

من از چک هایی هم در مورد اصفهانی ساخته می شود و آنها را بد و خسیس می دانند؛ من زجر و بسیار ناراحت می شوم؛ به طوری که دلم می خواهد با دوستان و عزیزانی که بعضا در مصاحبه ها برای بانمک بودن چنین صحبتی می کنند مناظره کنم و بگویم اصفهان شهر عجیبی است و از حرمت شهدا، هنرمندان و بزرگان آن خجالت بکشید و با نگاه درستی به اصفهان نگاه کنید



گفت و گو با حسن اکللی بازیگر برجسته اصفهانی

آقای گرفتار به تلویزیون برمی گردد

حسن اکللی، از کم‌دین‌ها و بازیگران سینما و تلویزیون و تئاتر ایران است که آثار متعددی را تاکنون در عرصه‌های مختلف داشته که بیشتر آنها را در شهر اصفهان بازی و کارگردانی کرده و توانسته از یک چهره استانی به یک چهره شناخته شده ملی تبدیل شود که مهم‌ترین اثر او بازی در سریال پشت کوه‌های بلند و سریال آقای گرفتار است. اوج فعالیت این هنرمند اصفهانی در دهه ۷۰ و ۸۰ هم در عرصه تئاتر و هم در عرصه سینما و تلویزیون بوده است. آخرین کار تلویزیونی وی سریال خاتون به کارگردانی مرتضی آتش زمزم بوده است. زمره‌های پیشنهاد بازی در یک سریال جدید باعث شد سراغ این هنرمند اصفهانی رفته و با او به گفت و گو بنشینیم.

دوست داریم برگردیم به گذشته‌های دور شما و از ابتدا تاکنون با شما بیشتر آشنا شویم. از دوران طفولیت خود برای ما بگویید.

من حسن اکللی (با تاکید کسره) متولد ۱۸ مرداد ۳۲ در چهارراه تختی (چهارباغ پایین) به سمت شمال اصفهان و در یک کوچه کوچک، کنار یک بستنی فروشی و کتابفروشی هلالی، خانه سمت راست زادگاه من است که از تولد تا پنج سالگی در این خانه بزرگ شدم.

خانواده ما یک خانواده پرجمعیت با ۹ فرزند (پنج برادر و چهار خواهر) بود که من فرزند هشتم و پسر کوچک خانواده بودم. به لحاظ مذهبی هم جزو خانواده‌های معتدل و محسوب می‌شدیم، اما آن‌طور نبودیم که به مسائل سینما و تلویزیون ورود پیدا کنیم؛ حتی رادیو گوش دادن هم غیر از سخنران مذهبی که آن زمان آقای راشد و روزهای جمعه بود، ممنوع بود و اجازه استفاده

نداشتیم. در نتیجه من در کودکی سینما نمی‌رفتم و فقط دو سه بار دور از چشم پدر به همراه برادران بزرگ‌تر که تازه عقد کرده بودند، به سینما رفتم. اما به خاطر دارم بچه‌های محل که سینما می‌رفتند، من با کنکاشی که می‌کردم از آنها جزئیات فیلم‌ها را می‌پرسیدم و برای بقیه واگویی می‌کردم به طوری که همه فکر می‌کردند من آن فیلم سینمایی را خودم دیده‌ام.

به هر حال از خانواده ۹ نفری ما، دو سه نفری آن زمان دانشگاه می‌رفتند و به دلیل ادامه تحصیلات آنها به تهران رفتیم و در محله سلسبیل ساکن شدیم و من درس خواندن را هم علی‌رغم میل و اگر اه (با خنده) با پس‌گردنی مهربانانه پدر در دبستان خواجه‌آغاز و تا پایه دوازدهم ادامه دادم بدون این‌که پدر درگیر ثبت نام و مسائل درسی

و شهریه باشد. من بچه تیزهوش و درسخوانی نبودم، تنبل هم نبودم و کارنامه درخشانی هم نداشتم، یک سال هم مردود شدم ولی نهایتاً دیپلم طبیعی گرفتم و سپس به خدمت نظام وظیفه و سربازی رفتم و در دوران سربازی نیز مسؤولیت تئاتر و هنر نمایش پادگان را برعهده گرفتم.

چه شد به بازیگری روی آوردید با وجود این‌که برادران شما اهل تحصیلات دانشگاهی بودند؟

به خاطر دارم در هشت سالگی متوجه شدم می‌توانم کاری بکنم که دیگران را خوشحال کرده و دیده بشوم به همین دلیل در محله مان خرابه‌ای بود که سه طرف دیوار داشت که من با کمک دوستانم و با جمع‌آوری سنگلاخ‌های موجود و جمع کردن آنها محلی شبیه صحنه در ارتفاع درست کردیم و با چادر نماز خانگی و کهنه پرده‌ای طراحی کردیم و حتی یک ریسه لامپ خانگی از یکی همسایه‌های محل گرفتیم و محل کوچکی را برای نمایش درست کردیم. جالب این‌که بلیت‌های یک ریالی (با خنده) هم درست کرده بودم که کاملاً دست‌ساز و با طراحی خودم بود و تک به تک آنها را نقاشی کرده بودم که مثلاً به دیگران بفروشم و کسی نمی‌توانست بلیت من را طراحی کند و جالب‌تر این‌که همسایه‌هایی هم با زیلو (زیرانداز) می‌آمدند آنجا می‌نشستند و نمایش ما را نگاه می‌کردند.

با گذشت زمان در دوران دبیرستان هم من تئاتر کار کردم و جشنواره‌های اردویی می‌رفتم و مقام می‌آوردم تا دوره سربازی که آنجا هم به هنرهای نمایشی و تئاتر علاقه نشان دادم و آنجا بود که فرصتی برای پیشرفت من فراهم شد که این کار را بیشتر تجربه کنم.

یادم هست عصرها که می‌شد سربازهای خسته در حالت استراحت و بدون چکمه و نیز افسران با خانواده‌ها بعضاً می‌آمدند به سالن آمفی‌تئاتر و نمایش پادگان و هنرهای نمایشی را می‌دیدند. هر ۱۵ روز یک‌بار نمایش کار می‌کردم و حتی مانور و ماموریت‌هایی هم که می‌رفتم هر جا نیازی بود برای ایجاد روحیه تئاتر اجرا می‌کردم. البته بعد از سربازی من به اصفهان برگشتم و ازدواج کردم و به صورت حرفه‌ای به کار تئاتر مشغول شدم.

از چه سالی دقیقاً وارد کار حرفه‌ای تئاتر اصفهان شدید

و آن زمان وضعیت تئاتر چگونه بود؟

سال ۴۹ کار تئاتر بزرگی را انجام دادم و در یک مدرسه،



اکنون که به دلیل شرایط کرونا قاعدتاً فعال است، روزگار را چگونه می‌گذرانید؟

اگر به روز حساب کنیم من هر روز کارهای خیریه، د. و زندان را در برنامه دارم و روز من با این امورات طی شناخت و معرفی دوستان جدید به خیرین است. البته حقوق و درآمد چندانی ندارم و چند سال تأمین اجتماعی هستم و کارمند جایی نبوده‌ام، و کرده‌ام. خدا را شکر از نظر مالی آدم راحت طلب و ز مالی هم نداشتم؛ زیرا خود و فرزندانم قانع هستم لذت برده‌ایم.

تاکید می‌کنم کار هنری هم دوست دارم، ولی کاری بارها درخواست داشته‌ایم برای تئاتر سالن در اختیار

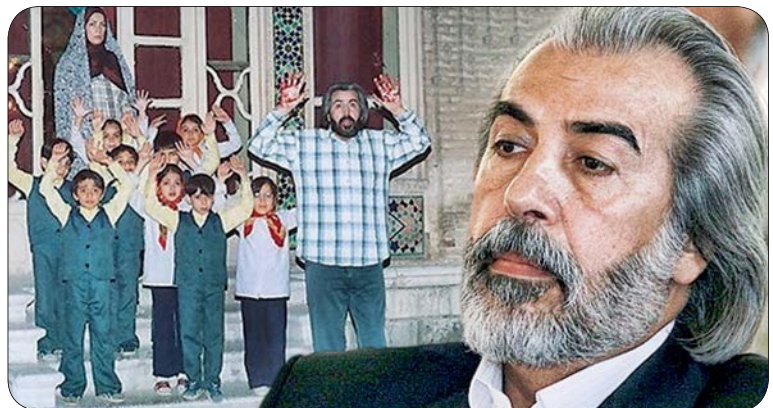
تئاتر کم‌دین به نام خوش‌خبر را کارگردانی و بازی کردم که البته اجرا برای عموم مردم بود. همان‌جا احساس کردم باید به صورت اصولی ادامه بدهم و رشته‌ای که من کار کردم، کم‌دین انتقادی بود که پایه‌گذار آن مرحوم رضا ارحام صدر بود.

اما این نکته را هم بگویم که از سبک ایشان (ارحام صدر) ابتدا بی‌خبر بودم و بعد که به اصفهان آمدم با تئاتر و سبک ایشان و آقای فرهنگد آشنا شدم.

کم‌کم که به دوران انقلاب نزدیک شدیم و البته قبل آن برای کاخ جوانان، دانشگاه و پارک بازی بزرگ اجرای پیوسته چند ماهه داشتیم و بعد با همکاری استادان دانشگاه اصفهان چند نمایشنامه تهیه و اجرا کردیم و سپس انقلاب شد که بعد از انقلاب ما سینما حافظ را به سالن تئاتر تبدیل کردیم و چند سال به صورت حرفه‌ای تعداد زیادی نمایش را روی صحنه بردیم که با استقبال گرمی مواجه شد.

اولین سریالی که بازی کردید، چه سریالی بوده است؟

من ۲۰ سریال کار کردم و ابتدا فیلم‌های هشت میلی‌متری و چند فیلم داستانی بود که اکنون به تله‌فیلم معروف است بازی کردم که شروعی برای یک پایان، آنچه او به ما آموخت، ترفیق و گرگ و شب، نمونه آن است و بعد به فیلم‌های سینمایی فکر کردم و جنگجوی پیروز



مشهور شدن شما بیشتر به دلیل کدام یک از زمینه‌های هنری است؟ اولین کاری که از سیمای اصفهان از شما پخش شد، چه کاری بوده است؟

اول تئاتر بعد تلویزیون، ولی سال ۴۹ اولین کارم تصویری و یک نمایشنامه بود که با آقای میناییان به نام خوش‌خبر کار کردم و سپس نمایش ۱۶ میلی‌متری و سپس نمایش گاگولی، تصویری و عزیزفرنگی را اجرا کردیم. البته چند بار هم در مقام مجری در برنامه‌های تلویزیونی ایران و خارج کشور مثل شب نشینی، بهترین انتخاب ترنم بهار و هشت بهشت را به صورت مناسبتی در ماه رمضان و عید اجرا هم داشته‌ام. فکر می‌کنم پرونده آنچنان درخشانی ندارم اما همین‌که برای مردم نقش نوشتم و کار کردم راضی هستم، زیرا هر نمایش در زمان خودش مخاطب خود را داشته و حتی تعداد برخی اجراها چندرقمی شده که این برای من خیلی خوشحال‌کننده بوده است. ما اجراهایی هم در خارج کشور در آلمان، هلند، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، اتریش، سوئد، دانمارک، فنلاند، کشورهای حوزه خلیج فارس، دبی، قطر و جاهای دیگر داشته‌ایم و تا اینجای زندگی را رضایت دارم و خوشحالم که کار کرده‌ام و شده بارها دعوت کردند ولی بعضی کارها را قبول نکرده‌ام و پس از پخش هم دیده‌ام چندان خوب هم از آب درنیامده است.